

# سینما در فصل پاییز ۲۰۰۷

روزهای خنک تر با شب های طولانی تر در سینما...



شکار کاپور در سال ۱۹۹۸ و با شرکت کیت بلنشت و جفری راش، تصمیم گرفته شد قسمت بعدی آن با همان عوامل مقابل دوربین برود. قصه کماکان روی «الیزابت» (بلنشت) میچرخد که دلباخته یک کاشف خشن و زورمند (کلایو اوتس) می شود اما او را به زنی از نزدیکان وفادارش، می بازد. کاپور در مورد فیلم دوم معتقد است: «در وهله نخست باید اطمینان داشته باشید که مردم به فیلمتان نمی خندند و یا در سینماها هو نمی کنند. آنوقت در می یابید که موفق شده اید.»

**«بچه دل شکسته» - The Heartbreak Kid**

پس از فروش غیر منتظره «چیزهایی درباره مری» به سال ۱۹۹۸، کمدهای سبک مُد شد و بن استیبلر هم به بورس افتاد. اکنون او دوباره با برداران فارلی در بازسازی کمدهای عامه پسند ۱۹۷۲ ساخته الین می، همکاری کرده است. در نسخه جدید استیبلر نقش همان داماد را دارد که به هنگام ماه عسل با همسرش (مالین آکرمن)، با زن دیگری (میشل ماناهان) رویهم می ریزد. فیلم طبق معمول کمدهای فارلی ها مملو از سکس و دیالوگ های رکیک است.

**«مایکل کلایتون» - Michael Clayton**

تونی گیلروی (نویسنده سناریوی «بورن») به شرطی حاضر شد سناریوی حاد و هیجان آورش «مایکل کلایتون» در باب وکیل یک شرکت که فاش می شود هم جاسوسی می کند و هم با وجدان است - را به جرج کلونی واگذار کند که خودش آنرا بسازد. ابتدا کلونی رضایت نداد در فیلم اولی یک کارگردان ظاهر گردد اما سرانجام پذیرفت. او بعداً گفت: «از همان دقیقه اول که با تونی نشستیم فهمیدم کاملاً می دانم چه می خواهد.»

**«چیزهایی که در آتش گم کردیم» - Things we Lost in the Fire**

این اولین فیلم انگلیسی زبان فیلمساز دانمارکی نامزد اسکار یعنی سوزان بیر («بعزاز ازدواج») است. درامی درباره زنی (هلی بری) که پس از مرگ شوهرش (دیوید دوکاونی) صمیمی ترین دوست خود (بنسیو دل تورو) را به خانه اش می آورد. دوست او معتاد هروین است اما زن به او دل می بازد.

**نوامبر**

**«جادویی» - Enchanted**

در این کمدهای موزیکال کمپانی والت دیزنی، «جیزل» (امی آدامز) یک شاهزاده خانم کارتون است که ناگهان تبدیل به موجودی انسانی می شود و دنیای تخیلی نقاشی ها را به واقعیت خیابان های مینهن بدل می سازد. در دنیای جدید است که «جیزل» با مردی به اسم «رابرت» (پاتریک دمسی) برخورد می کند. او وکیل است که از همسرش جدا شده و شاهزاده خانم را به خانه اش می آورد و «جیزل» با هر آنچه در زندگی گذشته اش ندیده، آشنا می شود. فیلم را کوین لیما کارگردانی کرده و سوزان ساراندن هم در آن نقش «ملکه نارنیا»ی نابکار را به عهده گرفته است.

**«گنگستر آمریکایی» - American Gangster**

ماجرای واقعی زندگی ارباب مواد مخدر «فرانک لوکاس» در هارلم دهه ۱۹۷۰ درست چند هفته قبل از آنکه در سال ۲۰۰۴ به وسیله آنتوان فوکوا («روز نمرین») مقابل دوربین برود، به دلیل هزینه گزاف معوق ماند. پس از آن ریڈلی اسکات («گلادیتاتور») به دنبال وقفه ای دو ساله، کار را از سر گرفت و فیلم آماده فیلمبرداری شد. نقش های اصلی را به دنزل واشینگتن و راسل کرو سپرد. اسکات درباره ساخت فیلم گفت: «در هوای گرم تابستانی در خیابان های هارلم، باید خیلی انرژی مصرف می کردیم اما روزهایی بود که برایمان نتیجه خوب به بار آورد.»

**«بادبادک هواکن» - The Kite Runner**

رمان پُر فروش افغانی (با ۱۲۴ هفته در لیست «نیویورک تایمز») در برگردان به فیلم توسط مارک فورستر (سازنده «پیدا کردن ناکجاآباد») تعجب همه را برانگیخت. فورستر در این باره گفت: «سعی کرده ام تا آنجا که میسر است نسبت به فرهنگ آن مردم و روح داستان وفادار بمانم». این درام به ماجراهای دهه ۱۹۷۰ در افغانستان می پردازد. «امیر» (خالد عبدالله) پسر یک تاجر ثروتمند و «حسن» (ذکریا ابراهیمی) پسر یک نوکر، با یکدیگر رابطه صمیمانه دارند. وقتی روس ها آنجا را اشغال می کنند، «امیر» و پدرش به آمریکا می آیند و دوست دیرینه و عمویش (شان توب) را پشت سر می گذارند. «امیر» احساس گناه می کند و سرانجام دو دهه بعد - که طالبان حکومت را در دست می گیرد - بدانجا باز می گردد. فورستر فیلم را نزدیک مرز افغانستان/پاکستان فیلمبرداری کرده است.

**«شیرها برای بره ها» - Lions for Lambs**

از طریق سه داستان جداگانه که به یکدیگر پیوند می خورد، این درام سیاسی را رابرت ردفورد بر مبنای دو شاگردی که وارد ارتش می شوند، ساخته است. ردفورد نقش پروفیسور آزاده بی را دارد که دو شاگرد سابق او (درک لوک و مایکل پنیا) به اولین مأموریت شان در افغانستان می روند. یک سناتور جمهوریخواه (تام کروز) و یک خبرنگار (مریل استریپ) در دفترشان واقع در پایتخت به مذاکره درباره جنگ می پردازند... ردفورد گفته است: «ماجرای در زمان حال می گذرد و مانعان می دهیم سربازانی که خویشان را به مخاطره می اندازند در حالی است که هیچوقت قصد جنگیدن نداشته اند.»

از آغاز سپتامبر فصل پاییز سینما شکل می گیرد. فصلی که می گویند سینما رخت هنر می پوشد و فیلم ها از آن صورت تجاری و عامه پسند و سرگرم کننده فصل تابستان بیرون می آیند. پاییز را فصل «درام های بزرگانه» نامیده اند با قصه های پیچیده و محکم، و شخصیت های قوی و تکامل یافته... پاییز اسامی گویا با سینمایی هوشمندانه تر و به رویه رویم. با فیلم هایی بیش تر قابل تعمق مانند «در دره الله»، «شیرها برای بره ها» و یا «اجرا» که در حقیقت همه آنها به تم های پس از ۹/۱۱ پرداخته اند. البته به آثار جنابیی هیجان انگیز («گنگستر آمریکایی») یا علمی تخیلی های دلهره آور («من افسانه ام») و یا کمدهای عوامانه («بچه دل شکسته») هم می توان برخورد و خلاصه حدود ۱۲۰ فیلم که تا پایان دسامبر بر پرده سینماها خواهد آمد. بنابراین برسم به روزهای خنک تر با شب های طولانی تر، و فیلم هایی که خواهیم دید.

**سپتامبر**

**«قلمرو» - The Kingdom**

فیلم دلهره انگیز سیاسی پیتر برگ درباره گروهی از مأمورین اف بی آی (با بازی جیمی فاکس، جنیفر گارنر و کریس کوپر) که می خواهند حمله تروریستی به عربستان سعودی و کشتار مفاطمه کاران آمریکایی و خانواده آنها را مورد بازجویی و تحقیق قرار دهند. برگ در مورد آن گفته است: «در ابتدا بسیار عصبی و نگران بودم که نکند موضوع تفنگداران آمریکایی در سرنگونی گروه جهاد اسلامی، به نظر تبلیغاتی برسد اما اصلاً چنین قصدی نداشتم.»

فیلم با بودجه ۷۰ میلیون از روی خطرات لوئیس فری «اف بی آی من» ساخته شده و به واقعه بمب گذاری برج های «خوبار» در دهران به سال ۱۹۹۶ پرداخته است.

**«در سراسر گیتی» - Across the Universe**

این موزیکال ۴۵ میلیون دلاری جولی تاملور (سازنده «فریدا») به سرگذشت دو جوان عاشق (ایوان ریچل وود، جیم استرجس) در عصر معصومیت هیپی ها در دهه ۶۰ می پردازد. فیلم تنها ۳۰ دقیقه دیالوگ دارد و باقی داستان از طریق آهنگ های «بیتل ها» بازگو می گردد که آوازها را بازیگران خوانده اند. تاملور می گوید: «هدف کوشش برای خلق اثری نو و مطبوع است و خواسته ایم به اصل تا آنجا که امکان دارد، نزدیک شویم.»

**«۱۰ دقیقه به یوما» - 3:10 to Yuma**

جیمز منگولد (سازنده «روی خطر راه برو») - که خود جزو شیفنگان وسترن معروف دلمر دیویز «۳ و ۱۰ دقیقه به یوما» به سال ۱۹۵۷ بود - ماجرا را از روی قصه کوتاه المور لیونارد اقتباس کرد. قصه گاوچرانی (کریستین بیل) که قرار است یک باغی خطرناک (راسل کرو) را به وسیله قطار ۳ و ۱۰ دقیقه عازم یوما به زندان تحویل دهد (این دو نقش را در فیلم اصلی وان هفلین و گلن فورد به عهده داشتند).

**«شهوت، احتیاط» - Lust, Caution**

به دنبال فیلم «کوهستان بروکبک» و اسکاری که انگ لی گرفت، این فیلمساز بلافاصله دست به کار ساختن فیلم بعدی اش از روی داستان کوتاه نویسنده چینی ایلین چانگ شد. او گفت: «من این داستان را سال ها پیش خوانده بودم و همیشه در فکر بود اما تصور می کردم هیچوقت اثر گذار نخواهد شد. اکنون احساس می کنم به قدری مؤثر از کار در آمده که احتمالاً قلب را از جا خواهد کند.»

داستان در دهه ۴۰ و زمان اشغال شانگهای توسط ژاپنی ها، رخ می دهد و فیلم یک اثر دلهره انگیز جاسوسی است درباره یک عضو دستجات تندرو (تانگ وی) در مأموریتی برای اغوا - و قتل - یک مرد سیاسی (تونی لیونگ) که با اشغالگران همکاری دارد.

**«در دره الله» - In the Valley of Elah**

در اوایل ۲۰۰۶ بود که پل هگیس - بعد از فیلم اسکاری «تصادف» (Crash) - سناریویی بر مبنای ماجراهای واقعی نگاشت درباره سرباز جوانی که از عراق باز می گردد... یک کارآگاه اهل نیومکزیکو (شارلیز ترن) به کمک یک نظامی سابق (تامی لی جونز) به شهر می آیند تا در مورد ناپدید شدن این سرباز - که پسر آن نظامی است - تحقیق و تجسس کنند. هگیس می خواست که کلیتاً ایست وود رل جونز را بازی کند اما ایست وود گفته بود هیچوقت حاضر نیست در فیلمی به کارگردانی کس دیگری ظاهر شود. فیلم به تأثیرات جنگ روی سربازانی که به وطن باز می گردند، توجه دارد. ولی خود هگیس آنرا یک اثر سیاسی نمی داند.

**«وعده های شرقی» - Eastern Promises**

دیوید کرانبرگ که با فیلم آرش «تاریخچه خشونت» نشان داده بود فیلمسازی است با تصاویر تکان دهنده سینمایی و خشونت مفرط، این بار هم به فیلم ناتورالیستی دیگری رو آورده است. نگاه او در فیلم جدید به گنگسترهای ترسناک و خطرناک روسی در لندن است. کرانبرگ می گوید: «همه فیلم های من در خصوص جنایت و احساس معصیت و گناه است». داستان مرور زندگی یک همسر نیمه روسی (نیامی واتس) است که به دام خانواده جنایتکار گنگستر می افتد. ویگو مورتسنن بازیگر نقش این گنگستر بی رحم است.

**اکتبر**

**«الیزابت: عصر طلایی» - Elizabeth: The Golden Age**

تاریخ همیشه تکرار می شود خاصه در سینما و می بینیم که دنباله ها و نسخه های سوم می آیند... به دنبال توفیق «الیزابت» اثر



# راهنمای فیلم

(آگست و سپتامبر ۲۰۰۷)

پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com

ارزشگذاری: \*\*\*\*\*(شاهکار) - \*\*\*\*\*(عالی) - \*\*\*(ضرب) - \*(ضعیف) - 0 (بد)

**\* «استار داست» - Stardust**

رمان رمانتیک تخیلی سحرانگیز نیل گیمن، در برگردان به تصویر آن حس و حال و افسانه بی بودن خود را از کف داده است. فیلم هرچند خواسته است به کمک اسپیشل افکت، لحظات خیال انگیز و وهم آلودی را ایجاد سازد اما هیچ یک از حقه ها مؤثر واقع نمی شود و تأثیر کلی را بر مخاطب باقی نمی گذارد. رابرت دنبرو به نقش دزد دریایی در آن کشتی چوبین، تعجب برانگیزست و قضیه آن خواهران جادوگر و آدمک



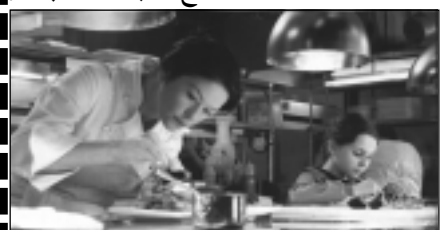
ها و ستاره بی که بر زمین می نشیند و به شکل «ایون» (با بازی کلردینز) در می آید، تعجب برانگیزتر... در واقع شخصیت اصلی همین زن زیباست که به سبک قصه های والت دیزنی در دهه ۶۰ پوشش براق دارد به رنگ قره یی/آبی و آدم تصور می کند قرار است به مراسم اسکار برود! (کارگردان: متیو وان).

**\* «ده» - The Ten**

در این کمدهای بر اساس اپیزودهایی طنز آمیز از «ده فرمان»، به ماجراهایی از کمپ تین ایچرها در دهه ۸۰ می پردازد با شخصیت هایی مشابه آثار اولیه وودی آلن اما کمتر هزل آور و بیشتر خنده دار... فیلمساز دیوید وین - که به سال ۲۰۰۱ کمدهای «تابستان گرم و خیس آمریکایی» را ساخته بود، اینجا از «فرمان ها» به گونه یی کمیک بهره گرفته است مانند "تو باید به پدر و مادرت افتخار کنی" و نشان می دهد که دوقلوی سیاه آفریقایی/آمریکایی تصمیم گرفته اند تا سراغ پدر سفید پوست گم شده خویش بروند. با بازیگران مشهور (پل راد، جسیکا آلبو وینونا رایدر) در اپیزودهایی که بی اثر از کار در

**\* «رزرو نشده» - No Reservations**

فیلم درباره رستوران و خورد و خوراک است که تازه گشوده شده (اخیراً هم انیمیشن «رته تویی» در همین مایه بر پرده آمد) این بار در قالبی جدی تر با این مشخصات: (۱) کاترین زیتاجونز به نقش «کیت» یک شف بزرگ است و در خانه شگفت انگیزش در شهر نیویورک زندگی می کند و زندگی اش هم تحت کنترل است (۲) آیرن اکهارت به نقش «نیک» یک شف بزرگ دیگر که مجرد است و در آپارتمان جالبی در نیویورک به سر می برد و زندگی اش خود جوش و هیجانی است (۳) ایگیل برسلین - بازیگر «دوشیزه سان شاین کوچک» - به نقش خواهرزاده ۹ ساله «کیت» یعنی «زویی» که نزد خاله اش می آید تا از او نگهداری شود... حالا این سه شخصیت را بهم بیاندازید با ارتباط عاشقانه بین «کیت» و «نیک» و اوضاع نه چندان دلپذیر اسکات هیسک).



**\* «اسارت» - Captivity**

این فیلم ضعیف و وحشتناک پُر از شکنجه و سکس با قصه یی بی مایه از ربودن یک سوپر مدل (با بازی الیسا کاترنت) است و شنیع ترین صحنه آن زمانی است که شیر خون آلودی را از قسمتی از بدن می نوشد (کارگردان: رولند جافی).

**\* «اولتیماتوم بورن» - The Bourne Ultimatum**

تنش و تحرک، حکایت از ذکاوت و نوآوری فیلمساز دارد... (نقد فیلم، همین شماره).

**\* «ما فوق بد» - Superbad**

سومین دست پرورده جاد آپاتو - که دو فیلم قبلی اش «مرد باکره ۴۰ ساله» و «حامله» را خودش کارگردانی کرده بود و بر این یکی فقط نظارت داشته است - همچنان در اطراف مسایل جنسی و روابط و دیالوگ های کثیف دور می زند و



در حقیقت «آنچه زنان می خواهند». این بار کمدهای سکی درباره پسران ظاهراً خوب دبیرستانی است و هیجانانگیز و خلسه های جوانی آنها و خلاصه شوخی های مردانه... دو رفیق شفیق، یکی «ست» (با بازی جونا هیل که لابد کاریکاتور الیور هاردی است) و دیگری «ایوان» (با بازی مایکل سرا که در تیپ استان لورل ظاهر می شود) یادآور لورل و هاردی اند با این قصد که می خواهند شانس آخرشان را برای «مرد شدن» آزمایش کنند. آنها دو دختر را در یک پارتنی مست می کنند تا نقشه خود را عملی سازند... فیلم به طریقی دیگر آثار هم نوع را تداعی می کند و به صحنه های آن چنانی و حرف های رکیک متوسل می گردد بی آنکه به معنا و مفهومی دست یابد (کارگردان: گرگ متولا)

**\* «تهاجم» - The Invasion**

رمان دلهره آور علمی تخیلی جک فینی «روبانندگان جسد» (Body Snatchers) به سال ۱۹۵۵، به موضوع انسان هایی می پردازد که به صورت مخلوقات غریب در می آیند. چهارمین برداشت از این رمان - نه به قدرت و عمق فیلم اول «تهاجم روبانندگان جسد» (۱۹۵۶) اثر کلاسیک دان سیگل - و تا حدودی هم به دور از تأثیر دو فیلم دیگر (در ۱۹۷۸ و ۱۹۹۴)، از کارگردانی ضعیفی برخوردار است و شخصیت ها، یک روانکاو (با بازی نیکول کیدمن) و



پزشک خواستگار او (با بازی دانیل کریگ) هیچ کدام مناسب چنین نقش هایی احساسی نیستند و فیلم هم البته در نهایت موجودات غریب را شکست می دهد اما در تأثیر به روی تماشاگر موفق نمی شود (کارگردان: آلیور هیرشبیگل).

**\* «ساعت شلوغی ۳» - Rush Hour 3**

قسمت سوم این کمدهای حادثه یی کلیشه یی شرق در برخورد با غرب، به نظر می رسد قسمت هفتم یا هشتم آن باشد! کماکان لبریز از اتفاقات غیر مترقبه و آرتیست و بالانس و معلق بازی... از همان آغاز و حضور کریسی تا کر در لباس پلیس در وسط خیابانی در لس آنجلس و با موسیقی «پرنس» از «ای پاد» او و بعد هم تصادف ماشین ها، به آسانی صحنه مشابه ادی مورفی در «۴۸ ساعت» را به یاد می آورد که مشغول خواندن آهنگ «روکسان» بود. فیلم مخلوطی از کمدهای مورفی و خاصه «پلیس بورلی هیلز» اوست و وقتی جکی چن با



تا کر همراه می شود - که اتفاقاً تیم جالبی را تشکیل می دهند - حوادث سریع و تا حدودی با نمک از کار در می آید اما به رویهم حتی نمی تواند به حد شیرینی کم ملاط «ساعت شلوغی ۲» برسد (کارگردان: برت رتنر).